

جادو در فرهنگ ایران بخش هفتم حاجی فیروز و حضرت تموز از دکتر عباس احمدی

در مقاله ی پیش نشان دادیم که «حاجی فیروز» نوروزی در حقیقت «سیاهِ حاجی فیروز» است که برای پنج روز جای ارباب خود، حاجی، را می گیرد. حاجی فیروز نوروزی، نسخه ی روحی شده ی میر نوروزی است. میر نوروزی نیز نسخه ی پنج روزه شده ی شاه دوره ی مادر سالاری است. شاه دوره ی مادر سالاری نیز نسخه ی زمینی شده ی تموز است. تموز نیز نسخه ی آسمانی شده ی گیاه گندم است. در همان مقاله نشان دادیم که مرگ تموز با دروی گندم در ماه مرداد و رستاخیز او با روییدن گندم در ماه فروردین مطابقت دارد.

حضرت تموز و درخت بلوط

اما نکته ی سوال برانگیزی که در مورد تموز وجود دارد^۱ این است که در بعضی از مجسمه ها، تموز به جای خوشه ی گندم، شاخه ی درخت بلوط در دست دارد. اگر تموز خدای گندم است پس این شاخه ی بلوط در دست او چه می کند؟ کلید حل این معما در دوره ی قبل از مهاجرت سومری ها نهفته است. می دانیم سومری ها قبل از مهاجرت به دلتای هموار بین النهرین، در منطقه ی کوهستانی آناتولی ترکیه بسر می بردند. درخت بلوط در کوه های آناتولی به فراوانی می روید. بنابر این می توان حدس زد که تموز قبل از این که خدای گندم باشد، خدای درختی بوده است. بلوط درخت بسیار بزرگی است که ارتفاع آن گاهی به شصت متر نیز می رسد. همان طور که شیر سلطان وحوش است، بلوط نیز سلطان اشجار یا شاه درختان است. چرخه ی رشد درخت بلوط با داستان مرگ و رستاخیز تموز جور در می آید. درخت بلوط در ماه اول بهار، همزمان با رستاخیز تموز از دنیای زیرزمینی مردگان، برگ سبز در می آورد و از نو زنده می شود. برگهای درخت بلوط در ماه پاییز، همزمان با رفتن تموز به جهان زیر زمینی مردگان، زرد می شود و میریزد. به نظر می رسد که تموز در اصل یک خدای درختی بوده است و بعدها به صورت خدای گندم در آمده است. شاخه ی درخت بلوط در دست تموز، نشانه ی همین موضوع است.

حضرت تموز و بز

بعد از حل این مشکل، مشکل ی دیگری پیش می آید. مساله این است که یکی از لقب های اصلی تموز، لقب «چوپان» است و گاهی نیز او را در لباس بز و گوسفند مجسم می کنند. اگر تموز خدای درخت بلوط و خدای گندم است پس چرا به او «تموز چوپان» می گویند؟ لقب چوپان و لباس بز از کجا آمده است؟ کلید حل این معما نیز در دوره ی قبل از مهاجرت سومری ها نهفته است. یعنی در زمانی که آنها در کوهای آناتولی، بز می چرانند.

حضرت تموز و چرخه ی زندگی بز

برای نشان دادن رابطه ی بین بز و تموز، چرخه ی زندگی بز را به طور خلاصه شرح می دهیم. بز حدود هفت هزار سال پیش از میلاد در آسیا و شرق مدیترانه اهلی شده است. بز حیوان مقاومی است که در مناطق کوهستانی به خوبی پرورش می یابد. در مناطق حاره ی استوا، بز در سراسر سال جفت گیری می کند. اما در مناطق معتدل خاورمیانه، بز از اوایل پاییز تا اواخر زمستان، جفت گیری می نماید. دوره ی قاعدگی بز حدود هفده روز است و هر هفده روز یک بار به مدت ۲۴ تا ۳۶ ساعت، بز ماده «فحل» می شود و اگر در این موقع جفت گیری کند، آبستن می شود. مدت حاملگی بز، ۱۵۰ روز یا پنج ماه است. دوره ی قاعدگی بز ماده، وقتی شروع می شود

که طول روز از ۱۲ ساعت کوتاهتر شده باشد. بهترین ماه برای جفت گیری بز، ماه آبان می باشد. زیرا در این صورت، موعد زایمان بز به ماه فروردین می افتد که علف برای چریدن زیاد است. بزغاله هفت ماه بعد از تولد یعنی در سن هفت ماهگی و در ابتدای ماه آبان، از نظر جنسی بالغ می شود و می تواند به نوبه ی خود آبستن شود (۱). تولد بزغاله در ماه فروردین همزمان با تولد دوباره تموز و ظهور او از دنیای زیر زمینی مردگان است. شروع آبستنی بز نیز همزمان با غیبت تموز و رفتن او به دنیای زیر زمینی است. همان طور که بزغاله مدت پنج ماه در شکم مادرش از نظرها پنهان است، تموز نیز در دنیای زیرزمینی از نظر ها غایب است. غیبت و ظهور بزغاله با غیبت و ظهور تموز مقارن و مصادف و همزمان است. زمانی که نره ی بز در ماه آبان برای جفتگیری با بز ماده بر می خیزد، تموز فرو می خوابد. و زمانی که نره ی بز در ماه فروردین فرو میخوابد، تموز بر می خیزد.

چرخه ی زندگی بز و تقویم باستانی ایرانیان

نکته ی شکفت آور این است که چرخه ی زندگی بز با تقویم قدیم ایرانیان بسیار شباهت دارد. می دانیم که ایرانیان در قدیم، سال را به دو فصل تقسیم می کردند: زمستان بزرگ و تابستان بزرگ. فصل زمستان بزرگ پنج ماه بود و با ماه آبان آغاز می شد و شامل ماه های آبان، آذر، دی، بهمن، و اسفند بود. فصل پنج ماهه ی زمستان بزرگ دقیقاً با دوره ی پنج ماهه ی آبستنی بز مطابقت دارد. فصل تابستان بزرگ هفت ماه بود و با ماه فروردین آغاز می شد و شامل ماه های فروردین، اردی بهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، و مهر بود. فصل هفت ماهه ی تابستان بزرگ با دوره ی هفت ماهه ی بلوغ بزغاله دقیقاً مطابقت دارد. می دانیم آریایی ها از مناطق سردسیر جنوب روسیه به نجد ایران آمده اند و در آن مناطق، برعکس ایران، زمستان ها بلند و تابستان ها کوتاه است. بنابراین تقویم آریایی ها باید بعد از مهاجرت آن ها به فلات ایران و از روی تقویم بومیان ایران به وجود آمده باشد. در این جا توجه شما را به جامی که در حفاری های شوش به دست آمده است جلب می کنیم (۲). این جام متعلق به حدود ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، یعنی حدود هفت هزار سال پیش است. این جام در حال حاضر در موزه ی لوور فرانسه نگهداری می شود. در روی این جام یک بز با شاخ های بسیار بزرگ نقاشی شده است. این جام مربوط به دوره ی نوسنگی یا نئولیتیک است و نشان می دهد که بومیان ایران، سه هزار سال قبل از آمدن آریایی ها به نجد ایران با بز آشنا بوده اند. در تصویر شماره ۳ یکی از شاهان ساسانی را می بینید که تزئینات تاج او مانند دو جفت شاخ بز است و اهمیت بز را در فرهنگ ایران نشان می دهد. بزى که شاخ هایش زینت بخش تاج شاهان شکوهمند ساسانی بوده است. تقدس بز ماده حتی به دوران ما نیز رسیده است. در کتاب حلیه المتقین در صفحه ی ۱۲۷ آمده است: «هر مومنی که در خانه ی او یک بز شیرده باشد، هر روز یک مرتبه فرشته می آید در طرف صبح و ایشان را دعا می کند که مطهر و پاک باشید شما، خداوند برکت دهد شما را، نیکو باد احوال شما، و نیکو باد نانخورش شما» در فرهنگ عامه، بز نر مظهر قدرت جنسی است. محمد طوسی در کتاب عجایب المخلوقات صفحه ی ۸۶۵ آورده است که «بز هشتاد جماع می کند به روزی». به خاطر همین کثرت جماع است که از زهره ی بز نر و پیه بز نر در جادوی سرایتی برای تقویت فوه ی جنسی کمک می گیرند. در کتاب کوچه صفحه ی ۱۱۴۶ دو فقره از این نوع جادوی سرایتی نقل شده است: یکی آن که «زهره ی بز نر بر ذکر مالند، با هر که جماع کنند دوستی افزایش» و دیگر آن که «از پیه بز سرخ، روغن بر گرفته بر ذکر مالند، قوی گرداند»

ارتباط مراسم شهادت و رستاخیز حضرت تموز با مراسم حاجی فیروز
ممکن است بپرسید که مراسم شهادت و رستاخیز تموز سومری چه ربطی به آیین های

ایرانی و مخصوصاً چه ارتباطی با مراسم حاجی فیروز دارد؟ برای پاسخ به این سوال، ابتدا باید در بین آیین‌های ایرانی، مراسمی شبیه به مراسم تعزیه‌ی تموز پیدا کنیم و سپس رابطه‌ی آن را با مراسم حاجی فیروز نشان بدهیم. از آن جا که آیین تعزیه تموز نوعی جادوی تقلیدی برای کمک به زایمان بز است باید توجه‌ی خود را به روی آیین‌هایی معطوف کنیم که پیش از زایمان بز، در ماه‌های بین آبان و اسفند، در ایران اجرا می‌شود. بهترین موقع برای انجام این آیین جادویی، صد روز پس از آبستنی بز است. بز در اول آبان آبستن می‌شود، صد روز که از اول آبان جلو بیاییم به دهم بهمن می‌رسیم. مراسم مورد نظر ما باید در دهم بهمن برگزار شود. در این مراسم باید دو نفر در نقش تموز چوپان و زنتش ایشتر ظاهر شوند. کسی که نقش تموز را بازی می‌کند باید چوپانی باشد که خود را به شکل بز در آورده باشد و مانند بز به خود زنگوله‌هایی آویزان کرده باشد. این چوپان باید مانند تموز در این مراسم بمیرد و از نو زنده شود. این چوپان و زنتش باید همراه با چند نفر دیگر که نقش بزغاله‌های نوزاد را بازی می‌کنند به طویله‌های روستاییان بروند تا طبق جادوی تقلیدی، بزهای آبستن از این بزغاله‌های جادویی تقلید کنند و بزغاله‌های خود را به موقع بزایند.

این مدل فرضی را با توجه به چرخه‌ی زندگی بز و اسطوره‌ی تموز چوپان ساخته‌ایم. البته پیدا کردن مراسمی که با مدل ما بخواند کار حضرت فیل است. زیرا اولاً از ایران و منابع ایرانی دور هستیم و ثانیاً راجع به آیین‌های جادویی در ایران کار چندانی به طور علمی انجام نشده است. داشتیم با ناامیدی کتاب‌های مختلف فارسی را ورق می‌زدیم که با کمال شگفتی و ناباوری، چشمم به مراسم «کوسه و نقالدی» (۲) افتاد که مو به مو با مدل فرضی ما می‌خواند. ابتدا، این مراسم را عیناً نقل می‌کنیم و سپس آن را از نظر علم جادو و شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

مراسم «کوسه و نقالدی»

«کوسه و نقالدی - این مراسم در روستاهای اراک، محلات، آشتیان، و خمین از چهل و یکم زمستان (= دهم بهمن) تا ده روز بعد از آن ادامه می‌یابد. در این مراسم، کوسه یک کپک یا جبه‌ی بلند نمادی می‌پوشد که پوشاک چوپان‌ها است و از میچ دست و ساق پای خود را زنگوله‌هایی می‌آویزد که هنگام حرکت صدا می‌کند. صورتش را با آرد سفید کرده، پوست بزغاله‌ای بر سر می‌کشد که تا چانه‌اش را می‌پوشاند و برای چشم‌ها و دهن و بینی بر آن سوراخ‌هایی ایجاد شده است. کمر بند پهنی می‌بندد که به آن نیز زنگوله، یک تبر، و پاره‌ای چیزهای دیگر آویخته است. مقداری بوته را مثل دو شاخ با دستمال یا ریسمان بر سر خود استوار کرده است و چویدست بلندی با خود دارد.

نفر دوم در این مراسم، پسر جوانی است که خود را به هیات زنان در می‌آورد؛ جامه‌ی زنانه‌ی بلندی پوشیده، پستان می‌گذارد و سرخاب می‌مالد و به او عروس کوسه می‌گویند. او نیز به میچ دست هایش زنگوله‌هایی می‌آویزد.

مراسم دو بازیگر دیگر نیز دارد که با بوته و شاخه برای خود شاخ‌هایی تعبیه کرده‌اند و همچنان زنگوله‌های به خود آویخته‌اند و نامشان تکه است یعنی بُز - و همه‌ی این افراد را چند تن دیگر، و از جمله نوازندگان سورنا و دهل و کسی که برای جمع‌آوری آنچه به ایشان می‌دهند کیسه‌ای حمل می‌کند، همراهی می‌کنند. آنها از خانه‌ای به خانه‌ای می‌روند، نوازندگان می‌نوازند، و کوسه، با ورود به هر خانه‌ای نخست به سوی طویله رفته با لگد و چویدست ضرباتی به در آن می‌زند و زنگوله‌هایش را به صدا در می‌آورد و با ساز دهل می‌خواند که:

ناقالی گنده گنده

چل رفته، پنجاه مونده

بُزتان بزغاله می‌زاد

میش تان بره می زاد
هر چه تو خونه دارید
سهم منو بیارید

بعد ، دو نفری که نقش بز را دارند با شاخ هایشان به جنگ می پردازند و کوسه و عروسش گرد آن ها می رقصند و نوازندگان می نوازند . در این میان ناگهان کوسه غش کرده به زمین می افتد و عروس بنا می کند به خواندن که:

آخ شوهرم
خاک بر سرم ...
بختم ، بختم ،

سوزن بدید بزتم به رختم !

زن صاحبخانه سوزنی به عروس کوسه می دهد و مرد صاحبخانه جرعه ای نوشیدنی به گلوی کوسه می ریزد تا سر انجام کوسه دوباره زنده می شود . بازیگران با دریافت پول یا خوراکی به خانه های دیگر می روند .»

تفسیر مراسم کوسه و نقالدهی بر اساس اسطوره ی شهادت و ظهور حضرت تموز

این مراسم را می توان بر اساس اسطوره ی شهادت و ظهور تموز چوپان تفسیر کرد . کوسه نقش تموز را بازی می کند و چون تموز خدای بز است ، خودش را به شکل بز در آورده است . عروس کوسه نقش ایشتر ، زن تموز ، را بازی می کند . کوسه مانند تموز می میرد و از نو زنده می شود . مراسم کوسه و نقالدهی نوعی آیین جادوی برای زایمان بز است . دو نفری که نقش تکه یا بز را بازی می کنند در حقیقت بزغاله های جادویی اند که پیشاپیش به دنیا آمده اند . آنها می خواهند بزهای آستن را مجبور کنند تا به تقلید از آنها ، بزغاله های خود را هرچه زودتر بزایند . مراسمی شبیه به آیین جادویی کوسه و نقالدهی در سایر نقاط ایران نیز مرسوم است . برای مثال ، ترک های ایران ، مراسمی دارند که به آن «نقلده» (۳) می گویند . نقلده به زبان ترکی یعنی «چه مدت مانده» و اشاره به این است که چه مدت به آمدن بهار و زاییدن بز مانده است . مراسم نقلده نیز دو بازیگر اصلی دارد: یکی کوسه نره و دیگری کوسه دله . در این مراسم ، کوسه نره پس از ورود به خانه به سوی طویله می رود و مانند بره بع بع می کند تا بره هایی که در شکم میش ها هستند خیال کنند که بهار و هنگام رفتن به چرا است . بع بع کردن کوسه نره نوعی جادوی تقلیدی است تا بزغاله هایی که در شکم مادرشان هستند ، به تقلید از آن زودتر به دنیا بیایند و بع بع کنند . هدف اصلی از این جادوی تقلیدی آن است که بزغاله ها در ظهورشان شتاب کنند و هرچه زودتر از شکم مادرشان بیرون بیایند . در مراسم نقلده ، کوسه نره مظهر تموز چوپان و کوسه دله مظهر ایشتر ، زن تموز است .

ارتباط مراسم «کوسه و نقالدهی» با مراسم «حاجی فیروز»

تا اینجا ، نشان دادیم که مراسمی شبیه به مراسم مرگ و شهادت تموز چوپان در ایران وجود دارد . ممکن است سوال کنید که مراسم «کوسه و نقالدهی» چه ارتباطی با مراسم «حاجی فیروز» دارد ؟ ممکن است ایراد بگیرید که اولاً ، مراسم کوسه و نقالدهی پنجاه روز پیش از عید نوروز اجرا می شود در حالی که حاجی فیروز پنج روز قبل از نوروز بیرون می آید . ثانیاً ، کوسه در آن مراسم رویش را با آرد سفید می کند ، در حالی که حاجی فیروز در این مراسم صورتش را بادوده سیاه می کند . ثالثاً ، کوسه جبه ی نمدی چوپان ها را به تن می کند ، در حالی که حاجی فیروز لباس سرخ پادشاهان را می پوشد . رابعاً ، کوسه پوست بزغاله ای به سر می کشد ، در حالی که حاجی فیروز کلاهی مانند تاج شاهان به سر می نهد . خامساً ، کوسه متاهل است و زنی به نام عروس کوسه دارد در حالی که حاجی فیروز مجرد است و زنی او را همراهی نمی کند .

سادسا ، کوسه بع بع می کند ، در حالی که حاجی فیروز ، بع بع نمی کند . این شش ایراد ، کار ما را برای نشان دادن ارتباط بین «کوسه و نقالیدی» و «حاجی فیروز» مشکل می کند . اما در برابر این وجوه اختلاف ، می توان از مشابهت های بین کوسه و حاجی فیروز نام برد: اولاً ، هردوی آن ها به تقلید از زنگوله ی بز ، زنگوله هایی به لباس های خود آویزان کرده اند . ثانیاً ، هردوی آن ها همراه با ساز و آواز از خانه ای به خانه ی دیگر می روند . ثالثاً ، می دانیم حاجی فیروز از مراسم میر نوروزی یا کوسه بر نشین سرچشمه گرفته است و نام بازیگر اصلی مراسم کوسه و نقالیدی نیز کوسه است . این کوسه و آن کوسه ممکن است از یک خانواده باشند . رابعاً ، مراسم کوسه و نقالیدی در دهم بهمن که مصادف با جشن سده است برگزار می شود جشن سده با آتش افروزی همراه است و یکی از لقب های حاجی فیروز نیز «آتش افروز» است . بنابراین می توان بین آن آتش افروز و این آتش افروز رابطه ای قایل شد . به این نمونه از کتاب نیرنگستان توجه کنید که صادق هدایت حاجی فیروز را به نام آتش افروز معرفی کرده است: «چند روز به نوروز مانده ، در کوچه ها آتش افروز می گردد و آن عبارتست از دو یا سه نفر که رخت رنگ به رنگ می پوشند و به کلاه دراز و لباسشان زنگوله آویزان می کنند و به رویشان صورتک می زنند . یکی از آن ها دو تخته را به هم می زنند و اشعاری می خواند:

آتش افروز آمده

سالی یک روز آمده

روده پوده آمده

هرچی نبوده آمده ...»

خامسا ، در زبان سومری برای لفظ «جانشین شاه» کلمه ی «ای بی لا» ibila را به کار می برند که به معنای «آتش افروز» است . در فرهنگ عامیانه ی ایران نیز به کسی که پسر و جانشین نداشته باشد می گوئیم «اجاقش کور» است . به کسی که بچه می آورد می آوییم «اجاقش روشن» است . از این نظر ، اصطلاح افروختن آتش و یا آتش افروزی با زایمان ارتباط پیدا می کند . «آتش افروز» نیز مانند «کوسه» سروکارش با آبستنی و زایمان و تولد است . و نیز می دانیم که در روز دهم بهمن ، آتش افروزی های جشن سده مقارن و مصادف و همزمان با اعمال جادویی کوسه برای کمک به زایمان بز است .

مراسم حاجی فیروز در دهم بهمن ، روز جشن سده!

ممکن است باز ایراد بگیری که همه ی این حرف ها تئوری است و از ما بخواهید برای مجاب کردن شما مراسمی را پیدا کنیم که در آن ، حاجی فیروز به جای آخر اسفند در روز دهم بهمن بیرون آمده باشد . البته پیدا کردن حاجی فیروز زمستانی کار حضرت فیل است . اما بعد از جستجو های بسیار ، این حلقه ی مفقوده را در مراسم «رشکی و ماستی» پیدا می کنیم که نوعی مراسم شبیه به حاجی فیروز است که در روز دهم بهمن در اراک اجرا می شود . ابتدا این مراسم را عینا نقل می کنیم و سپس تفسیر مختصری از آن به دست می دهیم:

مراسم «رشکی و ماستی»

«در شهرستان اراک و بعضی از روستاهای آن از دهم بهمن ، یعنی پنجاه روز مانده به عید نوروز ، عده ای که خود را «رشکی و ماستی» می نامند راه می افتند و به خانه های مردم می روند و مژده ی کوتاه شدن عمر زمستان را می دهند . مردم آن ها را خوش قدم می دانند و معتقدند آمدن آن ها باعث گشایش و فرج می شود . «رشکی و ماستی» پیراهن و شلواری قرمز رنگ می پوشد و دور تا

دور دامن پیراهن خود را تشک و در بطری یا زنگوله می دوزد و یک کلاه مقوایی بوقی که پولکدوژی شده و زنگوله های از آن آویزان است به سر می گذارد و یک صورتک مضحک

مقوایی هم به صورت می زند ، چند تا زنگوله به نخ می بندد و به دست می گیرد تا در موقع لازم تکان دهد و زنگوله ها را به صدا در آورد . عده ای به جای این نخ زنگوله دار دایره زنگی به دست می گیرند . گاهی هم یک نفر ضرب می گیرد . «رَشکی و ماسی» ها تا حدودی شبیه به حاجی فیروز های تهرانند که شب عید نوروز راه می افتند . رَشکی و ماسی ، وقتی وارد حیاط خانه ای شد زنگوله را به صدا در می آورد یا با دایره زنگی می خواند و می رقصد :

«رَشکی و ماسی» اومده

اونی که می خواستی اومده

روده پوده اومده

هرچی نبوده اومده

بزیز قندی اومده

از همه زنگی اومده...»

«رَشکی و ماستی» حلقه ی مفقوده بین «کوسه و نقالدی» و «حاجی فیروز»

توجه کنید که اولاً ، «رَشکی و ماستی» در دهم بهمن بیرون می آید یعنی در همان روزی که مراسم کوسه و نقالدی اجرا می شود . از نظر زمانی ، «رَشکی و ماستی» حلقه ی ارتباطی بین آیین «کوسه و نقالدی» و آیین حاجی فیروز است . ثانیاً ، زنگوله های که «رَشکی و ماسی» به دور پیراهن خود آویزان کرده است حلقه ی رابط بین زنگوله های لباس «کوسه» و تشک های دور پیراهن حاجی فیروز است . ثالثاً ، صورتکی که «رَشکی و ماستی» به صورت می زند معادل پوست بزی است که کوسه به سر خود می کشد . از این نظر ، صورتک «رَشکی و ماستی» حلقه ی رابط بین صورتک پوستی کوسه و صورتک مضحک آتش افروز است . ریسمان زنگوله داری که «رَشکی و ماستی» به دست می گیرد معادل دایره زنگی ای است که حاجی فیروز به دست می گیرد . رابعاً ، رَشکی و ماسی خود را «بز بز قندی» می خواند و می گوید «بز بز قندی» آمده . یعنی همان طور که کوسه خود را به شکل بز در می آورد ، «رَشکی و ماستی» نیز خود را بز می نامد . این دو در حقیقت ، یک نقش واحد را بازی می کنند . خامساً ، یکی از تکیه کلام های حاجی فیروز نیز این است که : ارباب خودم بز بز قندی ، ارباب خودم چرا نمی خندی» کلمه ی «بز بز قندی» در اینجا یاد آور نقش کهنی است که در ابتدا بعنوان بز بازی می کرده است .

توجه کنید که آیین زمستانی کوسه و نقالدی در روز دهم بهمن (در پایان چله ی زمستان) اجرا می شود . آیین زمستانی کوسه برنشین در روز اول آذر (در پایان فصل پاییز) یعنی هفتاد روز پیش از مراسم کوسه و نقالدی برگزار می شود . آیین بهاری میر نوروزی در روز اول فروردین (در آغاز فصل بهار) یعنی پنجاه روز بعد از مراسم کوسه و نقالدی برگزار می گردد . این سه مراسم مهم در یک دوره ی صدویست روزه ای که از ماه آخر پاییز تا ماه آخر زمستان ادامه دارد اتفاق می افتند . دوره ای که یک ماه پس از آبلستنی بز های ماده و یک ماه پس از کاشتن دانه های گندم ، آغاز می شود . دوره ای که با زایمان بزغاله ها در ابتدای بهار و یا سبزشدن جوانه های گندم از زیر خاک ، پایان می پذیرد . رگه هایی از این سه آیین پاییزی و زمستانی با یکدیگر ممزوج شده و در شخصیت حاجی فیروز متجلی گشته است .

نتیجه گیری

تا این جا نشان دادیم که اولاً مراسمی شبیه به مراسم تعزیه تموز در ایران نیز وجود دارد و ثانیاً این مراسم بر روی مراسم حاجی فیروز و آتش افروز اثر نهاده است . به طور کلی ، مراسم حاجی فیروز ، مانند بسیاری از آیین های جادویی ایران با کاشت گندم و پرورش بز ارتباط دارد . همان طور که در آسیای جنوب شرقی ، بسیاری از آیین های

جادویی با کاشت برنج و پرورش خوک مرتبط است. همان طور که در آمریکای شمالی، بسیاری از آیین های جادویی سرخپوستان با کاشت ذرت و شکار گاو میش ارتباط دارد. همان طور که در صحرای سوزان کشورهای شمال آفریقا، بسیاری از آیین های جادوی و اساطیر بومی با کاشت نخل و پرورش شتر مرتبط است. برای مطالعه ی این آیین ها، ابتدا باید با کاشت گندم و برنج و ذرت و نخل و بعد با پرورش بز و خوک و گاو میش و شتر آشنا بشویم. قدم بعدی مقایسه این آیین ها با آیین های جادویی ایران ست. جای خالی مطالعاتی از این دست در دانشگاه های ایران خالی است. امیدواریم با ایجاد کرسی جادو شناسی تطبیقی در دانشگاه تهران، محلی برای پژوهش های آکادمیک در این زمینه فراهم شود تا اولاً کار از این حالت پراکنده و انفرادی خارج شود و ثانیاً هرکس خشتی بر روی خشتی دیگر بگذارد و این نباشد که با خاموش شدن یک تن، کار بکلی بخوابد و شیرازه ی پژوهش ها از هم بپاشد. در عین حال، به دانشجویان ایرانی که در رشته های علوم اجتماعی و مردم شناسی و فرهنگ عامه در دانشگاه های خارج تحصیل می کنند توصیه می کنیم که در این زمینه ها پژوهش کنند. مطالبی که در این چند شماره در باره ی جادو در ایران آوردیم می تواند دستمایه ی چندین رساله ی فوق لیسانس در رشته های مردم شناسی و فولکلور باشد.

شرح تصاویر

تصویر ۱ - مجسمه ی تموز، خدای گندم، با شاخه ی درخت بلوط.
تصویر ۲ - جام هفت هزار ساله ای که از حفاری های شوش بدست آمده است و تصویر بز بر روی آن نقش شده است.
تصویر ۳ - شاه ساسانی، ۶۰۰-۷۰۰ سال پس از میلاد. تزیینات تاج شاهی به صورت دو جفت شاخ بز می باشد. یک جفت شاخ بزرگتر دارای هفت حلقه است که سن بز را نشان می دهد.

منابع

1. Taylor, Robert E. 1998. Scientific farm animal production: an introduction to animal science. 6th edition. Printice-Hall, Inc., pp 564-580.

۲- جشن ها و آداب و معتقدات زمستان، ابولقاسم انجوی صفحات ۷۲- ۷۸

۳ - همان کتاب. ص ۸۲.

۴ - کتاب کوچه، احمد شاملو، حرف ب، جلد اول، ص ۸۲

NewYear7.vnf

abbas.ahmadi@mailcity.com



تصویر ۴ - جام هفت هزار ساله ای که از حفاری های شوش بدست آمده است و تصویر بر روی آن نقش شده است.



تصویر ۶ - مجسمه ی تموز، خدای گندم، با شاخه ی درخت پلوط.



تصویر ۳ - . شاه ساسانی